

# کناہ و برخی صفات رذیلہ

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبد اللہ (ع) یقول: اذا اذنب الرجل خرج فی قلبه نکتہ سواء نان تاب نحت و  
اذلا ذوات حتی نعلب علی قلبه فلا یصلح بعد ابدًا.

امام ششم (ع) می فرمودند: زمانی که مرد کناہی کند نقطه سیاهی در دلش پیدا آید اگر توبه کند محو  
گردد و اگر کناہش افزون گردد بر آن سیاهی بیفزاید تا تمام قلبش را فرا گیرد که از آن پس هیچ

گاه رسگار نکرود. (بحار- جلد 7- ص 327)



عصیان خلایق ارچه صحرا صحراست در پیش عنایت تو یک برگ کیاست

# هر چند گناه ماست کشتی کشتی غم نیست که رحمت تو دریا دریاست

ابوسعید ابوالخیر

#. دانی که دل آدمی با هر گناهی دردی یابد و جز حضرات معصومین (علیها السلام) دل‌های همه دردمند است؛ شفای دردهای دل خویش را در یاد خداوند یابید. امام علی (ع) می‌فرماید: «یاد خداوند داروی دردهای جانهاست (غرا حکم)»

(سفر ص 89)

#. ای عزیز! پیش آمده است تو را ساعتی که به عملی شنیع پرداخته و ناگهان یکی را ناظر خود بینی؟ خدا همیشه با تو است که او تو را می‌نگرد و تو او را نمی‌بینی از این معیت امروز اگر خبر نیافتی باش تا روزی آه و احسرتا بر آری که: «گویند ای حسرت باد ما را بر تقصیراتمان، باری سنگین از گناه بر دوش دارند و چه زشت است این بار. (سوره انفاس آیة 31)»

(تخلی ص 22)

#. عزیزا! اگر در لجه گناه غرقی و بیرون آمدن نتوانی، چنگ به دامن بزرگان زن و اگر چنین دست نداد بکوش با عملی نیکو در خود نوری ایجاد کنی چون همانگونه که از ظلمت، ظلمت زاید؛ از نور، نور آید. باشد که با چند عمل شایسته، شایان رحمت گردی که خانه، خانه کریم است.

(بان ص 74)

#. توجه داشته باش که در کنار گنهکاران بودن تو را باز به گناه اندازد که ترک عادت در میان اهل عادت محال است. کار آلوده، آلودن است، و کار آتش سوزاندن. تو از مجالست با بد بو بوی خوش نگیری و از جوار بیمار مسری سلامتی نیندوزی. در مجلس ظلمت، نور از کجا یابی و در پرتگاه لغزش استقرار چون توانی؟ پس کار دوری کردن است و سلامتی در فرار.

(همان ص 166)

#. آنکه حتی پرتویی از معرفت خداوند در دلش نتابید، با آنکس که سرپایش را نور پروردگار فرا گرفته چگونه ماند؟ مردی را بینی بی پروا که هر چه رسید می خورد و هر چه بر زبان آید می گوید و هر چه پیش آمد می کند و هر جا خواستند می رود این با آن صاحب اراده که دهنش جز به حلال باز نشود و زبانش جز حکمت و معرفت نگوید و کارش جز قسط و عدالت نباشد و قدمش جز به راه صواب نپوید این دو را چگونه می توان یکسان نگریست که مرده این به که زنده آن. که این مرده بر فراز قبرش تو را نور دهد و آن زنده در کنارش تو را ظلمت بخشد.

(همان ص 172)

#. « ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ » (نمی توانی بشنوایی آنان که در قبرهایند. (سوره فاطر آیه 22) دانی که گناه چنین بر سر دل آورد که بمیرد و پیامبرش زنده نتواند کرد. از این گناه بترس که با دل چنین کند. این همان بود که توبه درمانش بود ولی چون مزمن شد و توبه درمانش ننمود مرگ دل در رسد و دیگر زندگی نیابد.

(همان ص 172)

#. ای عزیز! از معیت خدا با خویش بر اندیش و با خود بگو که او همه جا با من است و ناظر من و من در محضر او نافرمانی او چون کنم؟! و همی دان که هر روز طبق اخبار، عمل امت بر پیامبر(ص) عرضه شود و هر جمعه بر امام(عج). دو فرشته موکل نیز بر تو ناظر است؛ اگر خدای بر تو پرده نپوشد در صحنه محشر جمله خلائق بر تو آگاه شوند. شاید از یاد این صحنه ها از گناه باز مانی. و نیز بر تو باد که هیچ گناه خرد را کوچک نشماری که خدایی که نافرمانی او کنی بس بزرگ باشد.

(همان ص 182)

#. باری گناهان را بر صغیره و کبیره تقسیم کرده اند ولی چنان دان که این تعبیر از جهت نِسْبِیَّت است. اگر کوچکی و ناچیزی خود را دانی و عظمت خدای

را باز شناسی دانی که صغیره در کار نباشد. گناه در ساحت ربّ الارباب همه کبیره است.

(ترکی ص 63)

#. گامی از معصیت باز نداری جز اینکه بر ساحت دوست گام نهی! دست از گناهی نکشی جز اینکه آن دست در ید خدا نهادی! گوش از استماع لغو نبستی که در آن الهام رحمان ننشستی! زبانی از ذکر معصیت نبستی که از کام خویشتن ذکر او نشنیدی! چشمی از نگاه حرام باز ندوختی که به هر جایش افکندی خدا آنجا نبود!

(همان ص 98)

#. مولایی که هر لحظه قیام هستی ات با اوست. دم زدن و ضربان قلبت نه با خود، که در ید قدرت اوست. روزی ات و حیات و مماتت با او و همه در حضور او. از او بی و بازگشتت به او. چگونه نافرمانیش کنی؟! او از تو نبریده؛ در حملات شیطان به ساحت کبریایی اش پناه بر. از سلطه شیطان به بارگاه رحمان گریز و هم از او پناهندگی خواه؛ که اگر فضلش نباشد، احدی از چنگ شیطان رهایی اش نیست.

(تجلی ص 214)

#. اگر معصیت افتد در هر گناه بجای سلوک الی الله گامی از ره واپس نهی و ترسمت که هیچ گاه به کعبه جانان نرسی که این ره که تو می روی به ترکستان است. و دیده ای که گروهی به اسم و نام و فرقه و پیر، دل خوش کرده و به هر آلودنی خود بیالایند و به هر ناشایست تن در دهند و گویند باطن انسان پاک باشد! این بی خبران ندانند که گناه ظاهر، با باطن چه کند!؟

(تجلی مسمائی ص 158)

#. سعی کن حسنات و خوبی ها مستمر باشد تا به حدی که عادت و ملکه شود و بپرهیز که سیئات و بدی ها آنقدر ادامه یابد که بدان ها معتاد شوی. چه خوبی های مستمر را امید بقا بیش باشد و سیئات مستمر را ترک بس دشوار باشد.

(اندیشه ش 28)

# کمالاتی که در ممکنات موجود است عین کمالات حق تعالی است و این کمالات همان اسماء الهیه اند؛ یعنی حیات تو و حیات همه موجودات در حقیقت، حیات اوست. که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند: «و هو حیاة کل شیء» (اوست حیات هر چیزی). علم تو علم اوست و با توجه بر این نکته آنچه از گناه انجام داده و علم بر آن داری نپنداری که فرشته ای آن را یاد داشت می کند و به سمع خدا می رساند؛ تو با قدرت امانتی خدا گناه کردی و با علم خدا همیشه بر آن آگاهی. آنچه تو می دانی آن است که خدا می داند چه تو با دانایی او دانایی.

(تجلی 6 ص 195)

# « بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون » (حقا که زنگ شد بر دل هاشان آنچه کسب کردند (سوره مطففین آیه 15) . )

در معنی رین که ران از آن ریشه است راغب گوید: رین به معنی غبار و زنگ یا تیرگی است که روی چیز گران بهایی بنشیند. و وای از دل گران بهایت که به امانت دریافت داشتی و با زنگ گناه آن را آلوده کردی. این بلا ماهیت دل را دگرگون کند و تا بدانجا که خوب را از بد نشناسد و حجابی بر آن شود که حق را از نا حق تشخیص ندهد. و جزای چنین عملی را این چنین فرمود که: « کلاً انهم عن ربهم یومئذٍ لمحبوبون » (ایشان در چنین روزی از پروردگارشان محبوبند. (سوره مطففین آیه 15) ) و این حجاب اکتساب خودشان بود، که دل ضایع کردند و جان بیالودند.

(تجلی 7 ص 60)

# هر عملی که انجام دادید با شما متحد می شود و آن قوه ایست که مادام در حرکت است یا شما را به بهشت و یا جهنم می کشاند. و همی دان که باطن هر کس در دنیا عین ظاهر او در آخرت است؛ کینه در باطن و ظهورش در برزخ و قیامت قیافه سگ، شهوت قیافه خوک، مکر قیافه روباه و آزار و اذیت قیافه عقرب دارد. اینجا لذیذترین خوراک را در زیر دندان دارد و حال آنکه نمی داند ملکوت این خوراک آتش است. (آنان که اموال یتیمان را از روی ستم می خورند در حقیقت در دلشان آتش می کنند. (سوره نساء آیه 10) )

(جان ص 62)

#. ای عزیز ولو فرشتگان دفتر اعمال تو را بنویسند تو بر آنها دیکته و املاء می کنی و این دفتر صفحه اش جان تو است که از آن گریزی نمی توانی.

(جان ص 75)

تورا جانت نامه است و کردار خط  
به جان بر مکن بر مکن جز به نیکی رقم  
به نامه درون جمله نیکی نویس  
که در دست تست ای برادر قلم

#. آن که از سلامت قلب بر خوردار است از نیروی فرقان و تشخیص بی بهره نیست، راه را از چاه، خیر را از شر، و خوب را از بد تشخیص می دهد و جانش آشنای حسنات است. « **إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا** » (کسی که پرهیزگار شد، ما به او نیروی تشخیص می دهیم) **(سوره انفال آیه 29)** .

و جالب آن که این تشخیص با فطرت انسان آمیخته است، اگر فطرت در اثر گناه واژگون نشود نیروی فرقان و تشخیص انسان تا پایان عمر بر قرار است.

(هدیه با ص 71)

#. ای عزیز! قرب با حق و قرب با اهل بیت عصمت و طهارت مستلزم پاکی است، چون در این حریم ناپاکان راه نیست، وقتی تماس با نام ایشان را با دست آلوده اجازت نیست چگونه توقع داری بر منزلت و مقام و قرب ایشان نائل آیی با نجاستِ آلودگی گناه؟!

(جان ص 131)

#. دامنه نجاسات به ویژه نجاسات معنوی بسیار وسیع است اما تا آن جا که در خور توجه است عبارت است از:

1- دوری از نجاسات شرعی که فقه اسلامی آن را برایت روشن نموده که با آلودگی به آن ها نماز را نتوانی خواند و نماز گذار باید اندام و لباسش از آن پلیدی ها پاک و مصون باشد.

2 - داشتن وضو که برای تماس با قرآن و اسماء پروردگار و معصومین(علیها السلام) ضروری است و سالک را سزد که مادام دائم الوضو باشد و شب ها با وضو به بستر رود، چه اگر دستش با نام پروردگار استکاک ندارد قلبش مادام منزلگاه محبوب است.

3 - پلیدی گناه که شمول آن برای کلّ اندام است. و سالک را سزد همان طور که آن ها را از پلیدی ظاهری با غسل و وضو شستشو داد با غسل توبه چشم را از نگرش به نامحرم و زبان و گوش را از دروغ و غیبت و لغو و هزل و گام را از شرکت در مجالس معصیت و کام را از لقمه حرام شستشو دهد.

4 - طهارت خیال از اعتقادات فاسد و تخیلات بیهوده و جولان آن در آمال و آرزوها می باشد که بسا آدمی خاموش در گوشه ای نشسته ولی غوغایی در درون دارد که او را از توجه به ذکر و دعا و نماز باز دارد. و تا آدمی محرم دل خویش نگردد، این گونه افکار دست از او باز ندارد و حتی نتواند که رکعتی نماز را در آرامش بخواند.

5 - طهارت قلب است از ما سوی الله و وصول به سر منزلی که توجیه آن را در این حدیث شریف یابی: « الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ فِي حَرَمِ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ » (دل سرا پرده خداست، پس ساکن مساز در حرم خدا غیر از خدا را. (امام صادق ع))

(همان ص 132)

#. اگر اعمال سالک از گناه مصون باشد نه تنها راه نزدیک است بلکه دیگر

(همان ص 177)

محبوب محبوب نخواهد ماند.

حال یازدارد نقاب پرده ولی تو کرده نشان تا نظر توانی کرد

#. چون دل از لوث گناه طاهر و از عالم تفرقه به وحدت جمع رسید، موضع

(همان ص 232)

نظر پروردگار است.

# ای عزیز! دریغم آید که از خیانت در امانت الهی تو را بیم ندهم ملاحظه نما اگر امانات، که چشم و گوش و زبان و گام و کام و سایر اندام است، پاک و سالم به صاحب امانت سپردی خداوند امانات برتری تو را دهد که چشم و گوش و احساسات ملکوتی و باطنی است و اگر خدای نکرده در همین امانات ظاهر خیانت نمودی خداوند همین ها را هم از تو می گیرد، چه همه برای کسب معرفت بود و چون تو را بویی از معرفت به مشام نرسید و همه احساسات تو ضایع ماند، از احساسات جز همان که حیوانات در یابند چیزی در نیابی.

(بهاص 238)

# آنان که با پست همتی خو کردند، و با جرعه های خاک آلود تشنگی را فرو نشانند، آن گونه فریفته ظاهر شدند که از باطن غافل ماندند از لذات حواس سر مست و ذائقه آن ها قدرت چشایی لذائذ معنوی را از دست داده و منکر منعم همه نعمات شدند. با هزل خو کرده و از حکمت رمیده، به غفلت و لغو معتاد شده، گام های آن ها رهرو خرابات و هرگز به کعبه و مسجد نهاده نشده، بارهای مظالم دوش آن ها را رنجه نموده، و کینه و حسد، بخل و قساوت، دل های آن ها را تیره ساخته، کام آن ها حلال و حرام را باز نشناخته. خرد آن ها از تمیز خوب و بد وامانده، و در ره گذار خویش راه را باز نشناخته. باری اینان همانهایی بودند که بالقوه می توانستند از فرشته برتر آیند و خود این سقوط بر گزیدند که از حیوان کمتر آیند. چون قوا و احساس انسان از هدف باز ماند و از سلوک در راه مولای خویش فرو نشست، شیطان همان قوا را در کسب ضلالت و شقاوت به کار گیرد. آری قلبی که در تمنای معرفت خالقش بی تاب بود، واژگون چون گشت خدا را از یاد برد و دیگر هرگز از خالق و مبدأ خویش یاد ننماید.

(حدیث آرزومندی ص 56)

# ای عزیز! مادر، دلسوز تو بود و هم چنین پدر، اما تو خود باید بر خویشتن دلسوزتر از هر دلسوزی باشی، و هم چون پرستاری مهربان، جان خویش را از هر آلودگی در امان داری و به هر آرایشی بیارایی. دل با هر گناهی زنگاری می پذیرد، و تو چگونه توانی با این همه زنگار دل حقایق را دریابی؟

(بهاص 118)



# « مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ » (سخنی ادا نمی کنید مگر این که نزد آن مراقبی است (سوره ق آیه 18) )

وہ چه ہراسناک آن بندہ بیچارہ کہ دست و پا و زبان و اندام بر او مراقب، فرشتگان بر او مراقب، امام عصر بر او مراقب و خداوند بر او مراقب و در حضور ہمگی اینان بر خلاف امر پروردگار بہ گناہ پردازد.

(مرغ سلیمان ص 55)

# « يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (روزی کہ گواہی می دہد بر ایشان زبانہایشان و دستہایشان و پاہایشان بہ آنچه انجام دادند. (سورہ نور آیه 24) ) بہ راستی کہ صحنہ ہا بس جان گداز است، دشمنی علیہ انسان شہادت دہد آن قدر رنج آور نیست کہ دوست شہادت دہد. دوستی علیہ انسان شہادت دہد آن قدر رنج آور نیست کہ بستگان انسان. این جا خود علیہ خود شہادت دادن است، و حق است بر اندام چنین شہادتی کہ زبان و دست و پا باید بسوزند با امر معصیتی کہ من بہ ایشان انجام دادم. باری:

(ہمان ص 57)

دشمن بہ دشمن آن نپند کہ بی خرد  
بافس خود کند بہ مراد ہوای خویش

عدی

# ای عزیز! پیش از آن کہ اندام برای تو، پروندہ سازند و گواہی دہند و کار تو را بہ رسوایی کشند، اینان را زیر نظر گیر و دائم مراقب ایشان باش، چشم را کہ حرام نبیند، زبان را تا بہ سخن حرام نجند، و پای را تا بہ مجلس معصیت نرود و گوش را تا بہ لغو نپردازد و دست را کہ بہ ستم نخیزد. « اجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيبًا وَاَجْعَلْ لِآخِرَتِكَ مِنْ دُنْيَاكَ نَصِيْبًا » (برای خویشتن از ناحیہ خویش نگہبانی گمار و از دنیایت برای آخرتت بہرہ ای بر گیر. (غزوات الحکم)

(ہمان ص 58)

# ای عزیز! همه کارهای پروردگار از روی حساب است. بهار و پائیز در روز های معین آشکار می شوند. در نتیجه، شکفتن درختان و خزان آن ها در روز های معین است. خورشید و ماه حرکتشان از روی حساب است، زین رو منجمان از قبل خسوف و کسوف ها را پیش بینی می کنند. توقف نوزادان در شکم مادر دقیقاً زمانی معین دارد، تراوش شیر در سینه مادران آغازین روزهای تولد نوزاد است. آفرینش اعضای بدن همه از روی حساب و حکمت است. در این دستگاه عظیمی که همه چیز از روی حساب است، آدمی باید بداند که اگر گامی از مرز حساب بیرون نهاد ناگزیر به حسابش می رسند و جالب آن که اگر در این سرای در محاسبه مغالطه کند، آن جا خود دقیقاً بر حساب پنداشته های غلط خود به اقرار بر خیزد. آن گاه گویند: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ غَالِبًا حَسِيبًا»

(بخوان کتابت را، امروز خود برای خود حسابگری شایسته هستی. (سرا آیه 14) )

(جان ص 66)

# بدان که در این سرای به هر کس زمانی و فرصتی داده اند و در برابر آن زمان، مسئولیتی تعیین فرموده اند. و برای کسی تمنای عمر طویل جایز است که سرمایه عمر را در کسب توشه آن سرای به کار گیرد وگرنه عمر طویل برای نا فرمانی خداوند خود مصیبتی عظیم است. زین رو در دعای حضرت رسول(ص) است که: پروردگارا به محمد عمر ده تا زمانی که در بندگی تو به کار رود، اگر ادامه عمر برای من سودمند نیست، جان محمد را بگیر.

(جان ص 68)

# آدمی از بدو کودکی، آنچه را مشاهده می کند و می شنود و از محیط در می یابد و معارفی که کسب می کند و اعمالی که انجام می دهد آثارش با خودش متحد می شود و در حقیقت تا پایان عمر ساختار وجودی او با همین هاست. گویی، جان آدمی لوحی است در آغاز پاک که هیچ نقشی در آن نیست و تمام این پدیده ها در آن نقش می بندد و در هنگام مرگ پدید کنندگان را رها کرده با پدیده های اکتسابی خویش به عالم مجردات ره می جوید و در حقیقت دفتر اعمال چگونگی روان اوست. باید دانست که آثار اعمال و اقوال و معارف همه از سنخ مجردات و معنویات اند و روح انسانی نیز چنین است و چون به هم رسند امتیاز و جدایی بر خیزد و هر دو یکی شوند هم چون صد چراغ که در محفلی روشن کنی از همه

جز یک نور نیابی و هرگز نتوانی آن ها را از هم جدا کنی. روشن تر گویم اگر برای اعمال قبیح خواه اعتقاد و خواه گفتار و خواه دیدار و اعمال هر یک را در شأن خود آثاری ظلمانی باشد و برای اعمال خیر هر یک آثاری نورانی چون هر یک پدیدار شوند کلاً در طول عمر با تو در آمیزند و همین ها ساختار و جودی تو را سازند. و تو یا آن ذات متوری باشی که صحن خورشید را نور افشانی، و یا آن شب زده ای را مانی که آرزوی دیدار پرتوی اختری داشته باشی. بنابر این:

(بان ص 81)

گر روی پاک و مجرد چو میخابه فلک  
از فروغ توبه خورشید رسد صد پرتو

(حافظ)

#. گناه اعضا و پیکر انسان از نفس فرمان می گیرد و این فرمانده چون به این فرمان مستمر ادامه داد خود گناه می شود و این نافرمانی او را می سازد. ندیدی که چون نوح دید فرزندش در کام طوفان فرو رفت روی به حق آورد و عرض کرد: پروردگارا! تو وعده دادی که من و خانواده ام از چنگ طوفان در امانیم، خداوند چنینش پاسخ فرمود: « إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ » (به راستی که او از خاندان تو نیست، چه او عمل غیر صالح است (هود آیه 46) ) می بینی که اینجا چگونه ماهیت جان عوض می گردد.

(کشتار عمر ص 199)

#. بسا در رؤیا گناهی می کنی که چون بیدار شدی و بر سر عقل آمدی در شگفتی افتی که من چگونه در عالم خواب بدین گناه دامن آلودم؟ در روز قیامت که عقل همه در کار است و سرائر آشکار، همه در حسرت و در شگفتی آند که چگونه و چرا با این همه گناه دامن آلودند. « قَالُوا يَا حَسْرَتْنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ » (گویند: ای حسرت باد ما را بر آنچه خود را آلودیم و ایشان می کشند بار گناهان را بر دوش به راستی که چه زشت باری است. (انعام آیه 31) )

#. قاره آفریقا در گذشته بازار اکتساب برده فروشانی بود که سعی می کردند کودکان ساکن آن جا را به اسارت بکشند؛ بنابر این جنگ آن ها با این قوم نه برای قتل آن ها بود که غنیمت آن ها دختران و پسرانی بود که بعد از اسارت در بازار مملکت خود می فروختند و آن ها را به اسارت دیگری در می آوردند و این کودک از این به بعد استقلال خود را از دست می داد و کم کم با بندگی و بردگی خویش خو می کرد تا آن جا که اصلاً استقلال و آزادی را از یاد می برد و اراده اش در اراده مولا فانی می گشت. امروز بحمد الله آن بازار تعطیل شده است، ولی بازار اسارت شیطان هم چنان در کار است و جالب آن که بسیاری از مردم عمر را در اسارت او گذرانیده و تصور می کنند، انسانی آزاده اند. انسان هایی را که شیطان به بردگی گرفت، آن گونه مسحور خویش می کند که در عمر قدم بر جای قدم او می گذارند و سخنانشان تکرار سخن اوست و معلوم است که گام او به کدام سوی است و سخن او چه محتوایی دارد. « وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ » (و کسی که قدم بر جای قدم شیطان نهاد به راستی که او امر به بدی ها و زشتی ها کند. (نور آیه 21) )

#. شیطان شناخت کاملی از انسان دارد، و راه فریب او را آشناست، می داند که مرکز فرماندهی وجود انسان قلب و باطن اوست، پایتخت آنجاست که زمانی فتح برای او میسر است که پایتخت را تصرف کند، و مدخل ورود به آن جا منحصرأ مدخل حواس است. اما دروازه های حواس همه بسته است، منحصرأ دری که باز است، در گوش است و مخفیانه از این در وارد شده و بر دروازه گوش آشیان می سازد. این گوش چون در تصرف او قرار گرفت، دروازه بان را بیرون می کند و خود به دروازه بانی می پردازد از این زمان شخص با سخنان لغو و هزل و غیبت و دروغ، خو می کند، از اندرز و حکمت و قرآن و معارف بیزار می شود. « وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ حِدَّهُ أَسْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ » (و چون خداوند یاد شود، بیزار شود دل های آنان که ایمان به آخرت نمی آورند، اما در یاد ماسوی او شادمانند. (زمر آیه 45) ) چنین انسانی دایره المعارف جاننش منحصرأ اکتساب گوش است که در آن جا جز سخنان آلوده و لغو چیزی نیست و این معارف گلزار جان را می خشکاند و آن را به زباله دانی تبدیل می نماید، شیطان بعد از تصرف این قلعه کار برای فتح

دروازه دیگر بر او آسان می گردد و نقشه برای فتح دروازه چشم ترسیم می کند، دروازه بان چشم پلک بود که دروازه بان معمولاً در هنگام ورود اجنبی دروازه را می بست، حيله شیطان نشان دادن مناظری بود که مطلوب نفس انسانی بود و دروازه بان را به خود مشغول می کرد، و او را مسحور آن منظر خارج می نمود. این سرگرمی، دروازه بان را آن قدر مطلوب افتاد که دروازه را رها کرد و این فتح باعث شد که شیطان به جای او نشیند و این پیروزی دوم کار را برای تصرف پایتخت بس آسان تر نمود. از این به بعد این انسان به اتومبیلی تبدیل شد که ترمز آن را برداشته اند، هر اجنبی بی اجازه از این در وارد قلب می شود، و در آن جا می ماند. در این حالت است که صاحب این قلب چون از قداست دروازه بان ها نا امید شد فریاد بر می آورد:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد      که هر چه دیده سیند دل کند یاد  
 بسازم خجری نیش ز فولاد      ز نم بر دیده تامل کرد و آزاد

(بابا طاهر)

گشایش این دو قلعه، فرماندهی قلب را بس ضعیف نمود، آن چنان که قدرت حکومت بر اعضاء را از دست داده؛ فرمانده را عقیده آن شده بود که: یک شب هزار شب نمی شود، در هر مجلس معصیت شرکت می کرد و تدریجاً یک شب او هزار شب می شد، فرماندهی کام بر هر غذا خواه حلال و خواه حرام حریص شده بود، تا بدان جا که کم کم صبر بر روزه رمضان را نیز نداشت، مثل این که کشور جان دارد کلاً به تصرف شیطان می افتد. با آن که شخص با حلال و حرام و احکام آن آشنا بود، شیطان او را به دنبال خود بر سر هر سفره می نشاند و به این سخن پروردگار گوش نمی داد: « کُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً و لا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبِينٌ » (بخورید از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را و پیرو گام های شیطان نباشید چه او دشمن آشکار شماست. (بقره آیه 168))  
 ( علّت آن بود که فرماندهی گوش در تصرف شیطان افتاده بود. چنین شخص با آن که ارادتی به شیطان ندارد و بر لب لعنت او دارد، معذک در عمل پیرو اوست.

یکی مال مردم به تبلیس خورد  
چوبرخاست، لعنت بر ابلیس کرد  
چنین گفت ابلیس اندر رهی  
که هرگز ندیدم چنین ابلی  
تورا با من است ای پسر آشتی  
به حکم چرا کردن افراستی؟

(سعدی)

« إِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (چیره شد بر ایشان شیطان، یاد خدا را فراموش کردند، هم اینان حزب شیطانند، به راستی که حزب شیطان زیان کارانند. مجاهد آیه 19))

کشور رحمن به تصرف شیطان افتاد و حواس و قوای شخص به حزب او پیوستند و وای از این مصیبت که همگی از این زمان در تهیّه سوخت جهنّم خویش به فعالیت افتادند. یاد خدا از جان رخت بریست و ترس از او را امیدی فراگیر جانشین شد و دیگر به جای درک معیت حق تعالی، شیطان هم نشین و قرین شخص گردید.

(همان ص 246)

# دقت فرما با آن که تو را دو چشم است، در یک لحظه دو جای را نتوانی دید و حتی توجه کن در هنگام مطالعه هر کلمه را جدا از کلمه دیگر بینی و در حقیقت مطالعه پرش دید چشم است از کلمه ای به کلمه دیگر. با آن که تو را دو گوش است در یک لحظه دو کلام را استماع نتوانی. با این مقدمه بدان که باطن انسان نیز چنین است، در یک لحظه دو اندیشه در دل جای نمی گیرد، چون شیطان و وسواس او بر دلی نشست تو خدا را یاد کن همان لحظه بینی که با یاد حق تعالی شیطان راه گریز پیش گیرد، این سلاحی است که خداوند تو را با آن آشنایی داده: « وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (و هر

آن گاه وسواسی از شیطان در دل تو پدید آمد، به خدا پناهنده شو چه او شنوا و بیناست (اعراف آیه 200)، (همان ص 261)

#. گاه باشد که شیاطینی که در قالب انسان ها در آمدند در مجالست هایی می کوشند که تو را از پناهگاه امن الهی بیرون کشند. لذا بدان که هر که تو را به مجلس معصیت خواند، هر آن کس که تو را به غیبتی آلوده کرد، هر آن کس که با طعامی از حرام یا شُبّه تو را پذیرایی نمود و هر آن کس که تو را از یاد خدا باز داشت، او خود شیطان انسی است که خداوند در قرآن می فرماید:  
« الَّذِي يُوسُّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ » (هم او که در سینه های مردم وسوسه می کند، خواه شیطان جنّی و خواه شیطان انسی (ناس آیات 5 و 6) )

(همان ص 262)

(سوال از محضر استاد)

سؤال

# . هر کاری می کنم نمی توانم گناه را ترک کنم چه کار کنیم که گناه انجام ندهیم؟ لطفاً کتابی معرفی بفرمایید.

جواب

هرکناهِ مقدّاتی دارد، سعی کنید در مجالس محتط فامیلی شرکت نکنید. به تماشای ماهواره عمرنگذرانید و در کوی و برزن حافظ چشمان باشید هر روز صبح هم اقلانیم ساعت ورزش کنید و شبها هم بعد از مطالعه چند صفحه کتاب و باحتسکی به بستر روید. کتب خود می تواند شمارا در این امر یاری کند و بهتر از همه کتاب تحلی و عبادت عاشقانه است و نماز را هم سر وقت بخوانید.

### سؤال

# شما چه راهی برای دوری از گناه پیشنهاد می فرمایید؟

### جواب

فراموش نکردن این جمله امام خمینی (ره) :

" عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید."

### سؤال

# حضرت استاد حقیر خواستار ذکر می هستم که انسان را در سرکوبی نفس یاری دهد.

### جواب

عزیزا: ذکر منهای عمل مشکلی را حل نمی کند، سعی فرمایید بانفس اماره در ستیز و دشمنی باشید، اگر با ذکر تنها آدمی رفعت پیدا می کرد کار آسان بود. استغفر و الله ربّی و اتوب الیه، یعنی طلب آمرزش می کنم از



پروردگارم و به سوی او باز می‌گردم. اگر کسی به فرمان خدا پشت می‌کند ولی روزی هزار بار این ذکر را بگوید چه فایده حتی ذکر او هم دروغ است. بلی ذکر به معنی یاد دست است چون با کناه مواجه می‌شوید یا خدا باعث می‌شود که به کناه پشت کنید و این دست شاست کسی برای کسی کار نمی‌تواند بکند. بیچ یا مبری صد در صد موفق نبوده است.

لیس للانسان الا ماسعی، آنها فقط راهنمایی می‌کنند.

## سؤال

# . مایلم شخصی در راه پاک نمودن رذایل نفسانی مرا راهنمایی کند.

## جواب

راهنما پروردگارت هست هر چه او فرموده بکن، انجام ده و هر چه فرموده مکن از آن صرف نظر نما. «مَنْ كَانَ

يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (هر آنکس آرزو مند است به مقام لقاء پروردگارش رسد

علمش را صلاح سازد و از شرک بپرهیزد. (توره کتب آیه 110)) اگر توفیق دیدار بندگان خاص خدا را نداری از مطالعه کتب

ایشان صرف نظر نکنید.